آنها دست به زانو گرفته‌اند و برخاسته‌اند

جاده‌ای از ویرانه‌های تباهی به صالح آباد

محمد معصومیان
گزارش نویس

همین چهار سال پیش بود که محمود گوشی‌اش را خاموش کرد و بدون اینکه به کسی بگوید زد به بیابان‌های اطراف یافت آباد. کارتن خوابی در بیابان‌های اطراف برای «حیوانی» که به قول خودش از درونش بیرون زده بود، یک پناهگاه مطلوب بود: «پول شیر خشک دخترم را خرج مواد می‌کردم و نق کودکم را با کتک جواب می‌دادم. گفتم بروم تا خانواده از دستم راحت بشود.»

بعد از انتخاب زندگی در بیابان و حاشیه فاضلاب جنوب تهران و زیر پل‌های بزرگراه کارش شده بود انتظار تا رخوت هروئین، کارتن خواب دیگری را زمینگیر کند و بتواند گوشش را ببرد: «جیبش را خالی می‌کردم و پول موادم را درمی‌آوردم. زندگی روی خط مواد همین است؛ مصرف می‌کنی تا بتوانی دنبال مواد بگردی.» اما حالا شاخ شمشادی شده بیا و ببین؛ لباس مرتبی به تن دارد و تکیه زده به در کارگاه شمرده و آرام و با آرامش حرف می‌زند. به لطف مجموعه‌ای که به همت شورا و دهیار و مردم روستای صالح‌آباد غربی تهران راه‌اندازی شده است، او و بسیاری از معتادان حالا برای خودشان کار و درآمدی دارند، سرشان را بالا می‌گیرند و وقتی مأمور می‌بینند فرار نمی‌کنند.

از اتوبان بهشت زهرا که به سمت صالح‌آباد غربی می‌رویم، تا چشم کار می‌کند اطراف پر از زمین‌های کشاورزی است و بیابان‌هایی که کافی است چشم تیز کنید تا معتادهایی را ببینید که در اطراف پرسه می‌زنند، اما ابتدای روستا با مغازه‌های فروش لوازم آشپزخانه و دکوری حسابی شلوغ است. روستایی با ۷۵۰ خانوار و هزار و ۶۵۰ نفر سکنه و ۱۲ هکتار مساحت. کارگاه آهنگری روستا نزدیک پارک انتهای خیابان، در زمینی خاکی احداث شده است. کارگاهی پر از میله و صندلی و تابلوهای شهری و سطل‌های آبی و قرمز زباله که قرار است به دهیاری‌ها و شهرداری‌های کل کشور ارسال شوند.

مصطفی خیاطی دهیار جوانی است پر انگیزه و با رؤیاهای بزرگ برای آینده روستا و بسامان کردن وضع مردان و زنانی که درگیر اعتیاد شده‌اند. او که با همکاری محلی‌ها و شورای محل و مسجدی‌های روستا این کارگاه را از سال ۹۵ بنا کرده، می‌گوید حالا ۳۵ کارگر این کارگاه بجز چند نفر همگی معتادانی هستند که از دهان شیر برگشته‌اند: «اینجا شده سکوی پرتابی برای معتادانی که بعضی‌ها را خودمان از بیابان‌ها به کمپ برده‌ایم و بعضی که خودشان به کمپ رفته بودند اما بیکار مانده بودند. چند معلول ذهنی هم داریم که کار می‌کنند اما طبیعتاً نه به صورت صد درصد. البته مجموعه ما تنها به کارگاه محدود نمی‌شود و بعضی کارها مثل پارکبانی و خدمات شهری هم انجام می‌دهند. شاید باورت نشود اما از همین کارگاه یکی مثل مسلم که زیر پل شبیه یک تکه گوشت افتاده بود، باغ دارد و در سلیمانیه عراق گچ‌کاری می‌کند. عباس هم در خیابان رسالت دستگاه جوشکاری دارد و کار می‌کند. تقی هم جلوبندی‌سازی راه انداخته است.» او تعریف می‌کند که برای معتادان بازگشته از اعتیاد هم وام کار جور می‌کند هم کار پیدا می‌کند و خلاصه اینکه هیچ کس از در این خانه دست خالی برنمی‌گردد.

از کارگاه، صدای برش و جوشکاری می‌آید و چند مرد گرم کار هستند. دیوارها را با داربست بالا برده‌اند و سقفی روی آن گذاشته‌اند. روبه‌روی محوطه کارگاه هم زمین خاکی است پر از وسیله و انتهای آن هم کانکس‌هایی برای ۲۰ شب‌خواب کارگاه که دیگر خانه‌ای ندارند یا کسی دری به روی آنها باز نمی‌کند. خیاطی می‌گوید: «این کارگاه برای دهیاری و شورا درآمدزایی ندارد و تولیدات آن را به قیمت پایین‌تر از بازار به همه دهیاری‌ها و شهرداری‌ها می‌فروشیم تا حقوق کارگران را تأمین کنیم و روند تولید متوقف نشود. همه اینجا حقوق استاندارد دارند و بیمه هستند.»

مسعود با قدی کوتاه و چشمانی آرام کم حرف است و حسابی حرف گوش کن. آقاسخی که حکم استادی برای او دارد؛ ۳۵ سال سن دارد و ۱۲ سال سابقه اعتیاد اما وقتی می‌گوید حالا سه سال است که پاک پاک است، برق دلنشینی در چشمش می‌درخشد. می‌نشیند روی صندلی آهنی قرمزی که لابد خودش ساخته و از روزگاری می‌گوید که آنقدر کمپ رفته و برگشته بود و دوباره شروع کرده بود که دیگر خسته شد. از روزهایی که پدر و مادرش هر روز آواره پاسگاه و دادگاه بودند تا او را پیدا کنند تا اینکه روزی یکی از اقوام او را به کمپ و کلاس‌های ترک اعتیاد برد و او برای اولین بار در جلسات ترک احساس بهتری از زندگی را تجربه کرد: «آنقدر رفتم تا دیدم یک سال است پاک هستم و با کمک همان فامیل با آقا مصطفی خیاطی آشنا شدم و مشغول کار شدیم. قبلاً اصلاً کار فنی انجام نداده بودم. اما حالا جوشکاری و برش یاد گرفته‌ام.»

حالا از زندگی راضی است هرچند وسوسه به سراغش می‌آید اما مسعود قرار نیست پا پس بکشد و دوباره برگردد به آن زندگی قبلی: «از صبح تا غروب سر کار هستم و بعد هم می‌روم خانه خدمت پدر و مادرم.»

> اینجا یکسره صدای جوشکاری می‌شنوی و آدم‌های خسته و عرق کرده می‌بینی اما فضا، عجیب احساس خوشایندی به آدم منتقل می‌کند. در راه بازگشت به در بزرگ کارگاه نگاه می‌کنم که برای عبور و مرور تریلی‌هاست و حالا به چشم من شبیه درهای بزرگ معبدی است امن با راز و نیازهایی که از جان برمی‌آید

عباس صالحی، مدیرعامل این شرکت کارآفرینی با موهای جوگندمی و پرپشت، جوانی است که کارگاه با برنامه‌ریزی‌های او پیش می‌رود و حالا با ساخت بیش از ۱۰۰ وسیله و المان شهری و مبلمان یکی از کارگاه‌های خوب کشور است: «ابتدا این فضا مناسب نبود و کم کم این پتانسیل را در بچه‌ها دیدیم که کار را بزرگتر کنیم و حالا بعد از سه سال همه کشور از قشم و تبریز و قم با مجموعه ما آشنا شده‌اند و کسب درآمد داریم. ابتدا به خاطر نداشتن پشتوانه مالی دهیاری و شورا کمک کردند و دستگاه‌های مورد نیاز را خریداری کردیم. امیدواریم در آینده نه چندان دور یک سوله بزرگ بگیریم و شرکت را گسترش دهیم و محصولات بیشتری تولید کنیم و جوانان بیشتری را به کار بیاوریم.»

او با صدایی گرم و رسا از اعتماد دو طرفه بین بچه‌ها و تیم مدیریت می‌گوید: «وقتی شما دست شخصی را می‌گیرید که جامعه خیلی دید ناامیدانه به او داشته و به او اعتماد می‌کنید و او این حس اعتماد شما را درک می‌کند لذتبخش‌ترین حس دنیاست. به جرأت می‌گویم که این بچه‌ها الان می‌توانند یک کارگاه را مدیریت کنند و این برای من افتخار است.» او امیدوار است همه بازگشته‌هایی که زیر دست او کار یاد گرفته‌اند روزی سکان‌دار کارگاهی شوند و خودشان بتوانند افراد آسیب دیده دیگری را حمایت کنند.

عمو رضا که حالا در کانکس‌های کارگاه زندگی می‌کند، با عینک قاب مشکی و پیراهنی به سفیدی روزگار کنونی اش از گذشته‌ای سیاه می‌گوید که «کارتن خواب خانه» بود. در خانه‌ای خرابه زندگی می‌کرد و دهیار با اصرار خانواده او که زمان ازدواج دخترش بود رضای ۵۷ ساله را به کمپ برد و وقتی پاک شد به کارگاه آورد. به قول خودش همه چیز می‌زد و حالا وقتی به گذشته نگاه می‌کند دلش برای خودش می‌سوزد: «اینجا سرمان گرم است و مشغول کار هستیم. قبلاً وقتی ترک می‌کردم آدم را ول می‌کردند، اما شرط این است که بعد از ترک آدم را رها نکنند. باید بعد ترک هم آدم را نگهداری کنند تا خطا نکند و نرود دنبال مواد و خدا را شکر این مجموعه همین کار را برای ما کرد.» ابوالفضل هم با چشمان درشت و پوستی گندمی مثل عمو رضا پر از خاطرات تلخ است. می‌گوید آن روزها به چشم دزد به او نگاه می‌کردند. او که حالا آچار فرانسه کارگاه است ۲۰ سال مصرف داشته است و بازهم مثل همه بچه‌ها حساب دقیق روزهای پاکی‌اش را دارد: «به پست رفیق ناباب خوردیم و معتاد شدیم. به من گفته بود چند سال بزنی معتاد می‌شوی و اعتیاد به این سادگی‌ها نیست اما من بعد از چند ماه گرفتار بدن درد شدم.»

او که در همه زمان‌های مصرف سر کار هم می‌رفته و سر خانه و زندگی‌اش با همسر و تنها فرزندش بوده، می‌گوید: «همیشه برای خانواده و پدر و مادرم باعث سرشکستگی بودم. همسرم خیلی مرا تحمل کرد و واقعاً دلم می‌خواهد از او تشکر کنم. با اینکه پدر و مادرم می‌گفتند مرا رها کند اما ماند به پای من. هیچ وقت فراموش نمی‌کنم.» ابوالفضل که قبل از اعتیاد هم صنعتکار بوده و قاب دوچرخه تولید می‌کرده حالا کارهای بیشتری یاد گرفته و منتظر روزی است که سرمایه‌ای به دست بیاورد تا مغازه یا تولیدی خودش راه بیندازد.

او تعریف می‌کند بعد از آخرین بار رفتن به کمپ و خسته شدن از زندگی گذشته سراغ دهیار رفته و از او خواسته کاری پیدا کند: «هر بار کمپ می‌رفتم با اینکه می‌خواستم کار کنم، همه به چشم دزد به من نگاه می‌کردند اما خدا را شکر اینجا از این خبرها نیست و با دوستان راحت کار می‌کنیم.» اینجا یکسره صدای جوشکاری می‌شنوی و آدم‌های خسته و عرق کرده می‌بینی اما فضا عجیب احساس خوشایندی به آدم منتقل می‌کند. در راه بازگشت به در بزرگ کارگاه نگاه می‌کنم که برای عبور و مرور تریلی‌هاست و حالا به چشم من شبیه درهای بزرگ معبدی است امن با راز و نیازهایی که از جان برمی‌آید.

ایران

جدول سودوکو ۳۴۱۲

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

آسان

۸						۷	۲	
۹			۱			۶		
۵						۶		۷
	۴			۹	۵			
۵				۷	۳		۱	۸
					۲			
۶						۲	۸	
۷			۴		۵			۲
		۵	۳			۴		۱

متوسط

	۶		۲					
۱		۸	۷	۴		۳		
			۹	۷	۱	۷	۳	۱
	۵			۷	۹			
	۸			۹		۵		
	۴			۳		۲		
۶		۲	۹					
	۲	۴	۸	۷	۶		۲	
		۸	۴			۹		

سخت

			۳			۶		
	۴		۲		۷			
	۳	۶	۴		۱			
		۸		۶		۵		
	۶			۵		۹		
	۱			۴				
		۷		۹	۱	۳		
	۴					۲		
		۳		۸				

خیلی سخت

				۶	۱			
				۹	۷	۶		
۸		۵			۹	۳		
	۲	۸	۵					
			۲		۸			
					۴	۸	۱	
	۸	۷				۴		۳
	۵	۲		۷				
		۳	۶					

حل جدول سودوکو شماره ۳۴۱۲

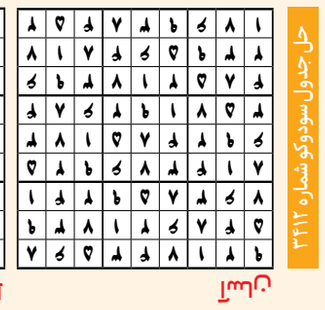

یک جدول با دو شرح

جدول روزنامه *ایران* دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۷۳۷۸

جدول عادی

افقی:
۱- بیماری «کووید۱۹» که این روزها کل دنیا را درگیر خود کرده است- بهترین فیلم تاریخ
۲- ترشی آزمایشگاه- نازوادا- شهری در استان «همدان»
۳- ردگیر فضاپیماها- سند- جنس کلاه روستایی
۴- ورزش خیس!- سیستم آسان‌پرداخت- نان کاغذی- نیم‌صدای گنجشک
۵- رمق- باعقیده واحد- شاعره یونان باستان
۶- ادب آموختن- رودمرزی- از خانم‌ها هرگز مپرسید!
۷- نشسته بروسیله نقلیه- نازک دل- پیاپی
۸- شهری در «عربستان»- دندان گرانقیمت فیل- دوری از دوستان
۹- امر به گفتن- شکوه و جلال- حیوانی اهلی
۱۰- فتنه- اصطلاحی در هنرهای رزمی مانند کاراته- دریچه هوا در موتور اتومبیل
۱۱- عرض کننده- یار «سلامان»- فلز سرچشمه
۱۲- بستگی- حیف- همراهی عرب- سازنده ساختمان
۱۳- وسیله حل جدول- رهشناس- برخورد امواج با هم
۱۴- خبرگزاری کشورمان- بی باک- مرغ افسانه‌ای
۱۵- بازیگر خانم سریال «کامیون» که «در «عید ۱۳۹۹» پخش شد- از علائم نگارشی

عمودی:
۱- لیسانس- نانی شبیه به فتیر
۲- جسم هادی الکتریسیته- سرمربی وفادار «آرسنال»- آنچه تازه، خوشایند و ابتکاری باشد
۳- نام زنانه- پرهیزه- داروخانه طبیعت!
۴- صدای بلند- فلانی- همزاد وجفت- بام زاگرس
۵- بی جنبش- سیاره تیر- طمع
۶- دوشاخه برای گرفتن جریان برق- زیان دیده
۷- جامه گوسفند!- آوازی در دستگاه شور- جوان «انگلیسی»
۸- شک- چوبه اعدام- آمیختن
۹- رونده- یکی از شاهان توران در شاهنامه و نبیره افراسیاب- چاک دوکوه
۱۰- کم کردن- قسمت کننده
۱۱- تابلویی از «لیختنستاین»- شیخ نشین «امارات»- زمان سنج
۱۲- پیچ شش گوش- آواره- شکوه و عظمت- نفرین
۱۳- شهرت طلب- شهری در «افغانستان»- لقبی برای جنس مؤنث
۱۴- کمدین آلمانی- «تایلند» سابق- آن چه از روی تفکر و تعقل گفته شود
۱۵- کاپیتان دوم «تاتنهام»- آشفته و درهم

جدول ویژه

افقی:
۱- رایانه همراه کوچک و سبک- فرورفتگی‌های غشای میلین در تارهای عصبی
۲- تیغ موکت بری- داستان کوتاه- لذید
۳- یکدندگی- سنگ مشتعل در آسمان!- غلاف خنجر
۴- نمی بینند- یک شهرداری در «مجارستان»- پیوند ازدواج- روی و چهره
۵- بغل- سکه طلای قرن یازدهم- کافر
۶- بی باک- چوپان- ابرزمینی
۷- همیشه- پیش پرده اپرا- جامد
۸- لیست راهنما- جد- سرویس کردن خودرو
۹- پول چشم بادامی‌ها- عایق رطوبت یا حرارت- گلی بهاری و خوشبو
۱۰- رفوزه شده- امتیاز کارمند از جهت مدرک تحصیلی و سابقه کار- باربر شهری
۱۱- مشکوک- بخشی از معده دام‌ها- دختر
۱۲- کدام کس را؟- نوعی نارنگی- مخفف آتش- گرده قارچ
۱۳- برج- مقابل «خرید»- نخستین پادشاه گورکانی
۱۴- دستاویز- سرده‌ای از درختان- مرکز «لیدیه»
۱۵- کارگردان سریال «خانواده دکتر ماهان» (۱۳۹۸)- تیم «برزیلی»

عمودی:
۱- به عمد این دست آن دست کردن- حسود و رشک برنده
۲- قلمه- نام پسرانه- سران
۳- همان «تاتار» است- بین- از عناصر شیمیایی فلزی
۴- بزرگی، عزت- از انواع انرژی- گدایی- مگر
۵- خوراکی که در سفر با خود بردارند- ریاضیدان «انگلیسی»- آوای گریه
۶- خوف- جودوسر
۷- اندام شنوایی- شهری در «قرقیزستان»- خوراکی از آرد برنج
۸- فولاد و آهن جوهردار- کامیون ارتشی- نبرد و مبارزه
۹- مردن- استخوان پاشنه پا- پوشاک گردن
۱۰- خیزران- نجوم
۱۱- تخم مرغ انگلیسی- دما- ماهیت ذاتی
۱۲- حرف خوردنی الفبا!- بدن- پس و پشت- درخت تسبیح
۱۳- ادیب «ایرلندی»- خرامان- بلندهمت
۱۴- ابزار درو پنجره- جواب گرفته- قضاوت
۱۵- روستایی بیلاقی با چشمه‌ای چند هزار ساله در مسیر اردکان به خرانق- کتاب جدید «ایان مک ایوان»

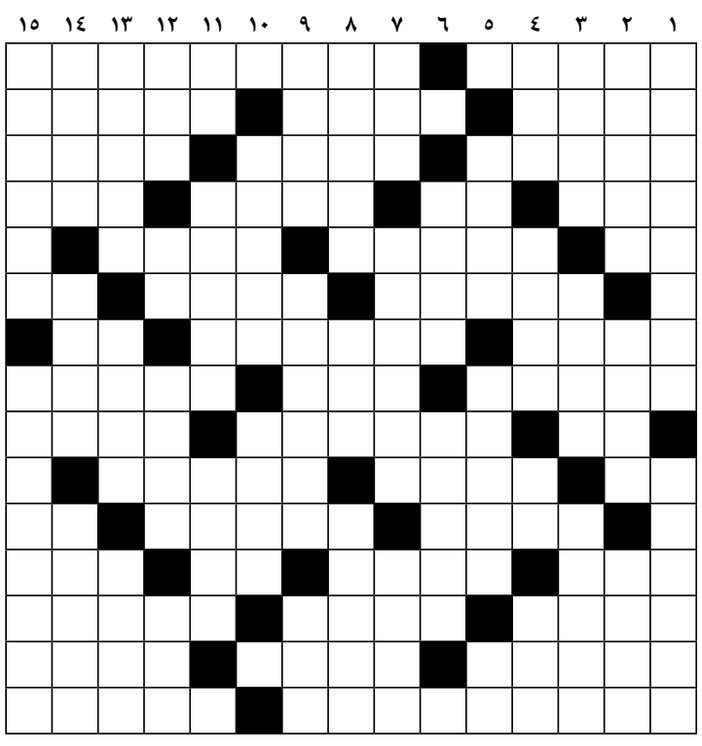

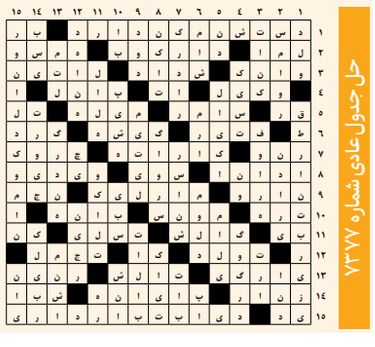

حل جدول عادی شماره ۷۳۷۷

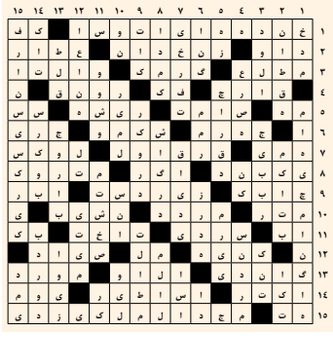

حل جدول ویژه شماره ۷۳۷۷